

کوروش بزرگ

○ کوروش بزرگ

○ تألیف: ژرار ایسرائل

○ ترجمه مرتضی ثاقب فر

○ ناشر: انتشارات ققنوس چاپ اول، ۱۳۸۱

○ هادی (سام) محمودی

او فلسفه تاریخ و نقادی جاری و ساری بر این رویکرد را طریق اولی می‌داند و به عبارتی صحیح‌تر فلسفه تاریخ را والاترین پایه خودآگاهی می‌داند. از این که بگذریم. با این تقسیم‌بندی هگل شاید بتوان هرودوت (تاریخ نگار یونان باستان که عنوان پدر تاریخ‌نویسی جهان گرفته) را ذیل هر سه رویکرد لحاظ کرد متنها به نسبتی و دلیلی خاص (و به عبارتی به شرطها و شروطها).

در این که هرودوت یک تاریخ نگار زیسته و درگیر برخی از رویدادهای عصر باستان است شکی نیست. روایت‌های او از جنگ‌های ایران و یونان گواهی است بر این مدعای مورد قبول همگان. اما درباره نگرش شخصی و گاه متعصب او در روایت حوادث و رویدادها نیز شواهدی باقی است که به ما اجازه می‌دهد عنوانی را که در سیستم هگلی «تاریخ‌نگاری اندیشیده» نامگذاری شده، بدان اطلاق کنیم. چرا که هرودوت نیز به مانند بسیاری از تاریخ نگاران و تاریخ پژوهان پیش از خود به بازسازی و وحدت بخشی رویدادهای پراکنده می‌پرداخت و همین مسئله دلیلی کافی برای لحاظ کردن تاریخ‌نگاری هرودوت در ذیل رویکرد دوم تاریخ‌نگاری از منظر هگل است. به طوری که پلوتارک، هرودوت را «افسانه پرداز، و «قصه گوی و داستان ساز» می‌نامد و حتی کتابی ویژه نیز «درباره غرض‌ورزی‌های هرودوت» نوشته است.

اما سومین رویکرد که هرودوت نسبتاً کمتر بدان گرایش داشت رویکردی است که ویژه عصر هگل است تا هرودوت. (البته این معنا نیست که در عصر هرودوت چیزی به عنوان تبیین و تأویل تاریخی وجود نداشته که اگر اینگونه بود طرح موضوع تبیین و ارزش‌داوری تاریخی به وسیله هرودوت بی‌جا و بی‌معنا می‌نمود).

یکی از دلایلی که باعث می‌شود هرودوت را ذیل این رویکرد قرار دهم این است که نگرش و نگارش تاریخی که وی به روایت آن می‌پردازد موافق رأی شایع و به قول پلوتارک با نوعی غرض‌ورزی نسبت به دشمن خویش همراه است.

شاید این سؤال مطرح شود که در پیشنهاد یک اثر برای مطالعه، دیگر چه جای بحث درباره برداشت هگل از مقوله تاریخ و تاریخ‌نگاری وجود دارد و چه لزومی دارد که شیوه تاریخ‌نگاری هرودوت را با این برداشت هگل انطباق

گ.و.ف. هگل فیلسوف آلمانی که با دستگاه پیچیده فلسفی‌اش تمام اندیشه‌های پس از خود را به زیر سلطه تفکرش برده در اثر عظیم خود یعنی عقل در تاریخ، تاریخ و تاریخ‌نگاری را به سه رویکرد اصلی تقسیم می‌کند.

وی معتقد است که تاریخ‌نویسی بر سه نوع است: تاریخ‌نگاری اصیل (Originale) یا دست اول که گزارشی است با مؤلفه‌هایی از قبیل هم عصر بودن (و به

عبارتی صحیح‌تر درگیر بودن) تاریخ‌نگار با رویدادهایی که ساختمان یک حادثه تاریخی را بنا می‌کند و مواردی از این دست.

این یک رویکرد برای شناخت و به قول هگل خود آگاهی تاریخی است. اما دو شیوه دیگر کدام است؟ رویکرد دومی که هگل یاد می‌کند. تاریخ اندیشیده شده (l'histoire rflexic) یا همان «تاریخ‌نگاری عرف» است. به طوری که در این رویکرد، اصلی‌ترین هدف تاریخ نگار جستن و سرانجام یافتن حقیقت مدنظر خویش است. بدین ترتیب که تاریخ نگار یا تاریخ پژوه بر مبنای نگرش خود و با توسل به منطق خیال خویش سعی در ایجاد وحدتی مقبول میان حوادث و رویدادهای پراکنده می‌کند.

سومین رویکرد از منظر هگل فلسفه تاریخ (philosophical history) است. وی در این باب می‌نویسد:

فلسفه تاریخ چیزی نیست جز بررسی اندیشه‌گرانه تاریخ.^۱

شاید بتوان این سخن هگل را به این ترتیب شرح کرد که فلسفه تاریخ در اصل تبیین و در مواردی ارزش‌داوری و نقادی رویدادهایی است که به واسطه تلاش‌های تاریخ نگارانی که منابع دست اول و اصیل را گردآوری کردند و تاریخ پژوهانی که این منابع دست اول را به روش خود نظم و ترتیبی معقول و مقبول بخشیدند، به ما رسیده است.



دهیم. قصد من از طرح این مسئله در واقع اشاره‌ای است کوتاه به بحث تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی و مهم‌تر از همه بازخوانش آن توسط نسل امروز که با فاصله زمانی بسیار طولانی‌ای تنها به روایت‌ها تاسی می‌جویند و نه چیز دیگر. اما این مقدمه کوتاه شاید بتواند در ادامه بحث یاری‌گرم‌ان باشد.

کتاب **کوروش بزرگ** نوشته ژرار ایسرائل را می‌توان از جمله آثار دانست که سعی دارد راه خود را از میان روایت‌های مختلف و گاه متضادی که درباره زندگی یک شخصیت تاریخی وجود دارد، بیابد.

کتاب «کوروش بزرگ»، را می‌توان از جمله آثار دانست که سعی دارد راه خود را از میان روایت‌های مختلف و گاه متضادی که درباره زندگی یک شخصیت تاریخی وجود دارد، بیابد

روشنمد و منطقی - بازنماید. علاوه بر این اصلی‌ترین مشخصه اثر ایسرائل رویکردی است که هگل از آن به عنوان تاریخ اندیشیدن یاد می‌کند. البته این رویکرد خاص تمام فصول کتاب نیست چرا که نویسنده اساساً خود را در مقام قاضی قرار نمی‌دهد.

بر همین مبناست که این کتاب را برگزیده‌ایم تا پیشنهاد دهیم بخوانید چرا که ژرار ایسرائل با شعور خاص تاریخی‌اش نه تنها سعی در بازسازی زندگی کوروش دارد بلکه می‌کوشد تا رویدادها را با استفاده از تأخر و تقدم منابع

دسته‌بندی و بازخوانی کند.

وی در این کتاب زندگی کوروش را به تصویر می‌کشد که در ضمن بازخوانی و بازسازی یک برهه زمانی از تاریخ یک قوم (و تبار) باستانی بدان دست یافته است.

برای نمونه، فصل اول کتاب کوروش بزرگ مربوط به شاهان «نینوا» و «بابل» است و از همین رو کوروش را با حیات مذهبی و فرهنگی حاکم بر قرن هشتم قبل از میلاد مرتبط می‌سازد؛ یعنی کمی پیش از آنکه پارسیان به رهبری شاهان هخامنشی فرمانروای بخش اعظمی از جهان آن روزگار شوند. به جرأت می‌توان گفت که «کوروش بزرگ» یک پژوهش صرف پیرامون یک برهه از تاریخ یا زندگی قهرمانی تاریخی نیست بلکه بازخوانی حوادث بسیاری است که می‌تواند جنبه‌های تاریک و پنهان بخش اعظم تاریخ این امپراتوری را باز نمایاند:

مؤلف در این اثر سه برهه زمانی را به تصویر می‌کشد:

۱- حکومت شاهان آشور و بابل

۲- به قدرت رسیدن کوروش

۳- حمله اسکندر مقدونی و ملاقات وی با سنگ نبشته‌ای

که چنین می‌گفت با وی:

«من کوروش هستم، شاه هخامنشی

اینک ای مرد (هرکه هستی،

از هر کجا می‌آیی)

می‌دانم، خواهی آمد

من کوروش هستم

همان که به ایرانیان

پادشاهی بخشید

با من مشاجره مکن

اینک یگانه چیزی که

برایم باقی مانده

مشتی خاک است که

بیکر مرا پوشانیده...»

کوروش دوم، پادشاه بزرگ هخامنشی که در عصر خویش دامنه نفوذ و اقتدار آریایی‌ها را (باز هم بر مبنای منابع تاریخی و روایت‌های مختلف و در عین حال متضادی که به دست ما رسیده) از آن سوی خاوران (یعنی بخش اعظمی از کشور هندوستان) تا این سوی باختر زمین (سرزمین ایونیه) و از خوارزم در شمال تا عربستان تا جنوب گسترش داده بود، در تاریخ تنها به یاری همین منابع متضاد و به بیانی صحیح‌تر اسطوره‌ای به ما شناسانیده شده است. چرا؟ با همه اینکه ممکن است تمام حواس متوجه هرودوت - پدر تاریخ‌نگاری - شود اما باید گفت که در این برهه از زمان مورخانی چون هرودوت نیز اغلب رویدادهایی را گزارش کرده‌اند که مدت‌ها پس از آن زیسته‌اند. و حتی با همه اینکه سعی در باز نمایاندن واقعیات تاریخی داشته‌اند از کژروی‌هایی که اساساً معلول فواصل تاریخی و ارزشداوری‌های متأثر از تغییر شرایط تاریخی هستند، در امان نبوده‌اند. چنان که پیشتر نیز گفتیم تاریخ زندگی بزرگترین پادشاه ایران باستان نیز از این قاعده مستثنی نیست چرا که تاریخ زندگی این شخصیت باستانی نیز در هاله‌ای از ابهام افسانه‌ها، اسطوره و شعر قرار دارد. حال آنکه اصلی‌ترین شکل در تاریخ‌نگاری دوران هخامنشی گوناگونی منابع متفاوتی است که عموماً به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱) گروه یونانی - رومی (۲ تورات (۳ کتیبه‌ها و

سنگ نبشته‌های باستانی باقی مانده از این دوره.

حال با همه این تفاسیر، لاجرم تنها راه

بازشناخت و بازسازی تاریخ زندگی کوروش، منابع

(Refrence) قراردادن همین افسانه‌ها و

اسطوره‌هاست.

اما شاید یکی از وجوه متمایز کتاب ژرار

ایسرائل نسبت به دیگر آثار موجود در این حوزه

همین موضوع بوده باشد چرا که وی در کتاب خود

تمام روایت‌های موجود پیرامون

زندگی و شخصیت این

پادشاه هخامنشی را ارائه

می‌کند و سعی دارد از

میان همه این

روایت‌ها راه

خود را - به

صورتی

کاملاً

